



هیئت تحریریه: سلما عرب زاده\_ زهرا زردکوهی\_ طیبه احمدی  
 زینب قلی زاده\_ زینب طاهرخانی\_ فاطمه رضایی\_ زهرا عسکری  
 عطیه سلیمی پور\_ فاطمه مهرآگین  
 طراح گرافیک: زهرا صفری

نشریه ایما  
 صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه الزهراء (س)  
 مدیر مسئول: الهه سادات قاسمی  
 سردبیر: اسما آزادیان



# امروز به نام دوست و فردا با تورو شن خواهد شد...

## سخن سردبیر:

به نظر من آدم‌ها دو دسته‌اند. آدم‌های با نگاه مقاومتی و آدم‌های بدون نگاه مقاومتی. بقیه تقسیم‌بندی‌های جناحی و سیاسی یک‌جورهایی فرمالیته‌اند. آدم‌هایی با نگاه مقاومتی، آن‌هایی هستند که به هیچ قیمتی در مقابل ظلم سر خم نمی‌کنند؛ حتی به قیمت جان شیرین!

اما در مقابل، آن‌ها که حُب دنیا در قلب‌شان ریشه دوانده و همه فکر و ذکرشان رفاه و آسایش است و خوب زندگی کردن را در خوب بودن امکانات و لوکس بودن خانه و ماشین می‌دانند، آدم‌های بدون نگاه مقاومتی‌اند! این گروه خواسته یا ناخواسته در دام آن‌هایی می‌افتند که نطفه‌شان با جنگ و خونریزی و ظلم بسته شده است. ممکن است به خاطر داشتن یک زندگی آرام طوق استعمار به گردن بیندازند، با وعده پول، کشور و مردم‌شان را بفروشند؛ حتی ناخواسته هم صدا شوند با همان‌ها که بودنشان جز ویرانی برای این کره خاکی ثمره دیگری نداشته است.

مدل نگاه ما به جهان در دوران نوجوانی شروع به شکل‌گیری می‌کند و در دوران دانشجویی، یا تکذیب شده و به کل به چیزی دیگر تبدیل می‌شود یا تثبیت می‌شود و محکم‌تر ادامه پیدا می‌کند.

نیک می‌دانیم اصلاً ساده نیست، بین تمام رسانه‌هایی که مصرف‌گرایی محض را تبلیغ می‌کنند، حرف از مولد بودن بزنیم. اصلاً ساده نیست وقتی یک زندگی خوب را برایمان زندگی بدون مشکل و با آرامش مطلق تعریف می‌کنند، از محل گذر بودن دنیا و لهو و لعب بودن آن صحبت کنیم.

اما اگر نگاهمان به دنیا شبیه گروه دوم باشد، برده می‌شویم. توی سرمان می‌زنند، عزت و آزادی‌مان را لگدمال می‌کنند و برایمان جهانی می‌سازند که بر خون، جنگ و بدعهدی استوار است.

نوجوانی که دانشجو می‌شوی و دانشجویی که نوجوان بوده‌ای، همین حالا وقت انتخاب و موعد آگاهی است. بعد از این دوران، احتیاط و عافیت‌طلبی جلوی هر چه

عدالت‌جویی است، قد علم میکنند!

مقاومت می‌کنی برای ساختن جهانی بهتر یا تبدیل می‌شوی به مصرف‌کننده بی‌اختیاری که طرف ظلم می‌ایستد؟! **اسما آزادیان\_ روانشناسی**



## غول مرحله‌ی آخر

مجادله کردن را دوست دارم. جنگیدن را برای زندگی لازم می‌دانم. مبارزه می‌کنی تا خودت را بسازی، خودت را قوی بسازی!

کنکور شاید بزرگ‌ترین چالش زندگی بسیاری از نوجوانان است. چالشی که در کنار نقاط قوتش، ضعف‌های بسیاری هم دارد.

همیشه برایم سؤال بود که چرا باید نتیجه دوازده سال درس خواندن، در چهار ساعت خلاصه شود؟ چهارساعتی که فقط خودمان می‌دانیم چگونه می‌گذرد!

با خودم فکر می‌کردم چه زمانی بهترین وقت برای آشنا شدن با خودمان است؟ برای خودشناسی؟ نوجوانی بهترین زمان بود. خودمان را می‌شناختیم، استعدادها، نقاط قوت و ضعف، ویژگی‌ها و بعد قدم در وادی خودسازی می‌گذاشتیم.

در مسیر پر از خار و خاشاک کنکور، شاید هم کمی خودمان را ساختیم. به خودمان روحیه می‌دادیم، تشویقش می‌کردیم. تنها رهایش نمی‌کردیم. در این مجادله‌ی نابرابر مراقبش بودیم...

نوجوانان ذهن‌هایشان خلاق است. همچون چشمه می‌جوشند و ایده‌های ناب می‌دهند. مشتاق سیر راه‌های گوناگون‌اند. از زیبایی‌ها، هر چند کوچک، لذت می‌برند. از عینک نوجوانی جهان را دیدن، متفاوت است و پر از هیجان؛ ولی نه! گویا باید عینک‌شان را درآوریم، عینک دیگری به آنان بدهیم، طوری که وقتی در تست‌های ادبیات به شعرهای پر معنا و مفهوم می‌رسند، بیش از اندازه ذوق نکرده و وقتشان را تلف نکنند. فوراً آرایه‌ها را تشخیص داده و به تست بعدی برسند. گفتم مشتاق سیر راه‌های گوناگون‌اند. هر چند راهی طولانی؛ ولی نمی‌شود. در کنکور بهترین راه، کوتاه‌ترین راه‌هاست. ذهن خلاق خود را تخته کرده و فرمول‌های عجیب را حفظ کنید و ساعت‌ها برای کشف راهی که دوست دارید، زمان نگذارید. این‌ها قوانین بازی خشک کنکور است.

نبرد کنکور را از هر سمت‌وسویی که ببینی، نابرابری را فریاد می‌کشد. قرار بود استعداد و تلاش، حرف اول برای رسیدن به صندلی دانشگاه باشد؛ ولی خیلی وقت است که آن‌ها، جایشان را با عنصری همچون پول، ژن خوب و... عوض کرده‌اند. هر سال شاهد خیل عظیمی از دانش‌آموزانی هستیم که در بهترین مدارس با بیشترین شهریه‌ها در کنکور قبول شده و اکثر آرتیه‌های خوب را از آن خود کرده‌اند؛ اما قرار نبود مناطق محرومان، خالی از مدارس خوب و غیرانتفاعی بمانند. در زمین بازی کنکور اثری از عدالت دیده نمی‌شود. قرار نبود استعداد قربانی امکانات گردد. هزینه انبوه کتاب‌های قطور تست، کلاس‌های گوناگون تقویتی، مشاورهایی که اغلب در دوران پراضطراب بچه‌ها، از این آب گل‌آلود، ماهی که نه، نهنگ‌ها صید می‌کنند. این‌ها هیچ‌کدام مایه خودشناسی و خودسازی نوجوان نیست.

آسیب‌هایی که کنکور بر روح و جسم نوجوانانمان می‌گذارد، قطعاً در این چند خط نمی‌گنجد؛ حتی مجال صحبت از سهمیه‌های پنهان و مافیای کنکور و کلاس‌های گوناگون و کتاب‌های رنگارنگ هم در این نوشته نیست.

کنکور مهم است؛ اما نباید ساختار آن به گونه‌ای باشد که قدرت پول و عوامل دیگر بیشتر از تلاش دانش‌آموز باشد؛ طوری که عدم موفقیت در آن، منجر به سرشکستگی و از دست دادن اعتمادبه‌نفس آنان شود. در دوران سخت کنکور نوجوانان را رها نکرده و هم‌پای آنان در میدان نبرد برای ادامه دادن، بجنگید و همواره حامی آنان در این مسیر پر از خاشاک باشید.

**زهرا زردکوهی\_ بیوتکنولوژی**

## آن جمله‌ی معروف...

حتماً این جمله را دیده یا شنیده‌اید «بسیج لشکر مخلص خداست»، ممکن است حتی ندانید که این جمله کی و کجا یا حتی چه کسی آن را گفته‌است؛ ولی قطعاً این جمله را به صورت‌های مختلف مشاهده کرده‌اید. این جمله را امام خمینی (ره) به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل بسیج یعنی در دوم آذرماه ۱۳۶۷ فرمودند: «بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند. من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیان محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام.»

در آن روز امام (ره) به ضرورت تشکیل بسیج دانشجوی و طلبه اشاره کردند و به تشکیل آن فرمان دادند: «امروز یکی از ضروری‌ترین تشکلهای، بسیج دانشجوی و طلبه است... امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.»

امام معتقد بودند که اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شود، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور می‌شود و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند.

اکثر مردم تصور می‌کنند که بسیج منحصر به زمینه‌های مذهبی و سیاسی است؛ حتی من هم چنین تصور اشتباهی را داشتم. شما چطور؟ اگر این طور فکر می‌کنید، باید بگویم که کاملاً در اشتباه هستید. دوست من، بسیج یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌ها، سخنان حکیمانه و صریح امام (ره) در دوم آذر ۱۳۶۷ این تصور غلط را رد می‌کند و نشان می‌دهد که بسیج مربوط می‌شود به همه زمینه‌ها (هم دانشگاه‌ها و هم حوزه‌ها). شکر خدا امروز بسیج در زمینه‌ی علم، ابتکار و نوآوری، پیشرو است و حتی مقام معظم رهبری در جایی فرمودند: «بسیاری از پیشرفت‌های کشور مرهون تفکر بسیجی است.»

با این اوصاف بیایید از همین حالا شروع کنیم به تلاش و کمک برای تداوم و تکمیل این مسیر که از گذشته با زحمت به دست ما رسیده است.

زهرا عسکری\_جامعه‌شناسی

## دانشجوی دیروز



فائزه مصلحی دانشجوی دانشگاه دماوند و از دانشجویان پیرو خط امام برایمان از ۱۳ آبان سال ۵۸ می‌گوید: «تعدادی از اعضای انجمن اسلامی تصمیم گرفتند اعتراضاتشان نسبت به دخالت‌های آمریکا را علنی کنند. قرار شد ۱۳ آبان دانشجویان در مقابل سفارت آمریکا تجمع و ورود کنند و با دو روز تحصن از طریق رسانه‌ها، مطالبه مردم ایران که همان محاکمه شاه بود را به گوش دنیا برسانند. البته گروهی بر شعار «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» تکیه داشتند؛ اما به این موضوع توجه نداشتند که دخالت‌های آمریکا در ایران قابل چشم‌پوشی نبود. از قبل کودتای ۲۸ مرداد و دخالت‌های بعدش تا پذیرش شاه به بهانه مداوا و فراری دادنش از محاکمه.

ما باید سراغ متهم رده اول همه این ماجراها یعنی خود آمریکا می‌رفتیم.

امام، مردم، دانشجویان و اساتید همه حامی ما بودند؛ اما این وسط منافقین و کمونیسم از این حرکت خیلی خوششان نیامده بود. گویی مبارزه با آمریکا تاج افتخاری بر سر نیروهای انقلابی بود و آن‌ها می‌خواستند این عنوان از آن خودشان باشد. هرچند که بعدها نشان دادند زیر چتر آمریکا فعالیت می‌کنند؛ ولی به خاطر فضای انقلابی حاکم آن روزها و برای نفوذ در صف انقلابیون شعار مبارزه با آمریکا سر می‌دادند. حمایت‌ها و رو شدن اسناد جاسوسی باعث شد حرکتی که بنا داشتیم نهایتاً دو روزه تمام کنیم؛ ۴۴ روز به طول بینجامد.

امام تسخیر سفارت را انقلاب دوم خواند. و من باور دارم تسخیر سفارت بود که باعث نجات انقلاب شد.

البته که همان روزها «بازرگان» به آمریکایی‌ها چراغ سبز نشان داد و قول همکاری داد؛ اما دانشجویان سفت و سخت ایستادند و نگذاشتند آمریکایی‌ها به اهدافشان برسند.

آن روزی که رفتیم خدمت امام تا گروگان‌ها را تحویل مجلس و دولت دهیم تا کار را به اتمام برسانند، امام فرمودند: «آن کار خیلی مهمی که اتفاق افتاد در تسخیر لانه جاسوسی شکستن ابهت و هیمنه آمریکا بود و مردم عالم دیدند که آمریکا بیر کاغذی است.»

و اینگونه دانشجویان ما این شجاعت را به مردم منطقه دادند که در مقابل باج‌خواهی‌ها و زیاده‌طلبی‌های آمریکا بایستند؛ البته حالا بخشی از آن دانشجویها دگراندیش شده‌اند و معتقدند که این حرکت در آن مقطع درست بود ولیکن امروز باید با آمریکا مذاکره کنیم و تصورشان این است که آمریکا تغییر کرده است. در حالی که ما آثاری از تغییر مواضع و عملکرد آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی در این سال‌ها نمی‌بینیم و همانی که بوده باقی‌مانده!

دانشجویان دیروز این انقلاب همه تلاششان این بود که نهضت را مانند یک امانت به نسل بعدی برسانند و نتیجه تلاش‌هایشان به ثمر نشسته و امروز این پرچم به دست من و شما رسیده است. ما هم باید خودمان را برای اجرای گام دوم انقلاب که زمینه‌سازی برای دوران ظهور حضرت حجت است، آماده کنیم؛ البته که تداوم ارزش‌های انقلاب فقط با مطالبه‌گری‌های به حق اتفاق می‌افتاد و این بزرگ‌ترین مسئولیت نسل امروز انقلاب است.»

فاطمه رضایی\_علوم قرآن و حدیث



# سیب زمینی نباشیم!

نام روز دانشجویانه تاریخ ۱۶ آذر برای ما یادآور دانشجویان دغدغه‌مند و فعال است.

حال این سوال مطرح است که دانشجوی رسالتش را تا چه حد می‌تواند برای پیشبرد اهداف خود و جامعه محقق کند؟

معمولاً در فضای دانشجویی با چند قشر مواجه هستیم:

۱\_ دانشجویانی که آسته می‌آیند، آسته می‌روند تا گربه‌های دانشگاه شاخ‌شان نزند. همیشه یک جزوه و قلمی به همراه دارند و نسبت به حرف‌های استاد نظری ندارند و می‌شود گفت بادی به هر جهت هستند و از نظر بار سیاسی خنثی می‌باشند.

۲\_ دانشجویانی که علاوه بر خواندن درس و یابندگی دانش به مسائل جامعه و مشکلات افراد واقف هستند؛ ولی با اساتید بعضاً سیاه‌نما همراه می‌شوند و غرغرکنان از کنار مسائل داغ در فضای رسانه و فضای حاکم جامعه به‌راحتی عبور می‌کنند.

۳\_ دانشجویانی هستند که علاوه بر یابندگی دانش و واقف بودن به مسائل روز جامعه سعی دارند از نگاه سطحی، به عمق مسئله بپردازند. اگر نقدی به رویه‌ها و مشکلات دارند به دنبال تغییر و تحول هستند. با ورود به تشکلهای دانشجویی سعی می‌کنند برای مشکلات پیش رو راه‌حلی پیدا کنند و با مطالبه‌گری از مسئول مربوطه و گیرهای سه پیچ، مقصران این اثر را از انجام کارهای ناخلف، پشیمان کنند.

با اشاره به قشرهای مختلف دانشجویان همیشه دوست داشتم از نوع قشر سوم باشم. به نظر من دانشجویی که در کنار تلاش برای کسب علم، زندگی دیگران و مسائل جامعه هم برایش مهم باشد فرد ایده آل تری است.

درباره ی قشر دوم باید بگویم که غر زدن را همه بلد هستند. مهم این است که راهکار مسائل و مشکلات چیست؟ البته این قشر از قشر اول بسیار وضع مطلوب تری دارند؛ زیرا حداقل نسبت به مشکلات مردم‌شان واکنش نشان می‌دهند.

ولی قشر سوم می‌تواند کشور را در رساندن به نقطه مطلوب و پیشرفت یاری کند و با قدم در این عرصه، نقص‌های مختلف در کشور را حل بنماید.

دانشجوی عزیز بیاییم در این مدت و فرصت کم دانشجویی که مانند برق و باد می‌گذرد بهترین بهره را برای رشد خود و خانواده انجام دهیم و مانند سیب زمینی بی تفاوت نباشیم!)

## «دیر است گالیا»



از چند روز قبل دانشگاه را به پادگان تبدیل کرده بود و ۱۶ آذر روز علنی کردن نقش‌هایش بود. تعدادی نظامی روی هوا ادعا کردند که چند دانشجو برای آن‌ها شکلک در آورده‌اند؛ اما هدف آن‌ها به زمین زدن دانشجویان فعال دانشکده بود.

نهاد امنیتی وحشیانه وارد کلاس‌های دانشکده فنی می‌شد و با گلوله باران کردن فضا به‌خوبی امنیت را برقرار می‌کرد.

دیدمش. با بزرگ نیا و قندچی پشت یکی از ستون‌ها پناه گرفته بودند و آن موقع دریافتیم که قاعده آغوشم را باید به اندازه سه نفر باز کنم. می‌خواستند از ستونی به ستون دیگر بروند تا تنها سلاح‌شان که شعار بود از صدای گلوله‌ها بالاتر برود و شنیده بشود؛ اما گلوله‌ها همیشه در برابر تن کبوترهایی پرواز کرده‌اند و بال پرواز آن‌ها را گشودند.

سیاوش جوان «شریعت رضوی» نیازی به رد شدن از آتش نداشت خود «آذر» بود که شعله‌هایش بعدها دامان ظلم و ظالم را خواهد گرفت.

یاد و راه دانشجویان شهید ۱۶ آذرماه: مهدی (آذر) شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا گرامی باد.

\* «دیر است گالیا» شعری است از استاد هوشنگ ابتهاج که شهید شریعت رضوی در یکی از سخنرانی‌هایشان آن را خوانده‌اند.

\* (آذر) لقب شهید شریعت رضوی می‌باشد.

♦ سلما عرب زاده- جامعه‌شناسی

قبلاً از این خانواده طوفان (علی اصغر) را دیده بودم. او هم جوان بود. به قاعده رنعا، به قاعده تمیز و درست. مقابل روس‌ها دلآوری می‌کرد که در آغوش کشیدمش. از دور می‌شناسمش. پایبند به مذهب و وطن و خانواده است. عادت دارد بدون سحری روزه بگیرد و برای مقابله با شاهی که راه خود را از مردم و دین جدا کرده است، از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کند. به طوری که یک بار بر علیه شاه به هواداری از مصدق، دیوارهای شهر را شعاری می‌کرد که با باتوم بدنش را نقاشی کردند. آنقدر نقش‌ها بر بدنش عمیق نقش بسته بودند که مادر میان کندن پیراهن و پوستش به اشتباه افتاده بود. نفس به نفسش بودم؛ اما این مردن برای او تحقیرآمیز بود.

چه بگویم؟! هر چه می‌گذرد نیش روزگار ضحاک صفت، خون جوانان را طلب می‌کند و طبعی سیری‌ناپذیر دارد. خوب به خاطر دارم. ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود و تنها ۲۱ بهار و تابستان و پاییز را دیده بود و اگر آن روز را هم مثل همیشه که پیاده از امیریه تا دانشگاه را طی می‌کرد، به خانه می‌رسید، آتش شمع‌ها را با نفسش خاموش می‌کرد و زمستان آن سال و یا شاید سال‌های بعد را هم می‌دید؛ اما حیف است. مانند این همه طراوت و جوانی در آن همه حصار و بند و خفقان. بعد از کودتای ۲۸ مرداد دست روزگار مانند طناب دار گلولی «مهدی» و دیگر دوستانش را می‌فشرد و از طرفی یکی از شمرهای زمانه که «تیکسون» نام داشت قصد سفر به ایران کرده بود و شاه برای اینکه نشان دهد «مهدی» و دیگر دوستانش (ملی‌گرایان) برای جامعه جز آشوب ثمری ندارند، یک اغتشاش ساختگی را برپا کرد، آن هم در محیط دانشکده فنی!

## روزگار پشت‌میزنشینی

این روزها کرونا همه دانشجویان را پشت‌میزنشینی کرده است. پشت‌میزنشستن و درس خواندن یک سری خوبی‌ها دارد و یک سری بدی‌ها.

وقتی سراغ دانشجویان رقتیم و احوالی گرفتیم، برخی از آموزش مجازی بسیار راضی بودند و بعضی دیگر حساسی دلشان پر بود. عده‌ای از دانشجویان ترم اولی که با شور و شوق زیاد به دانشگاه آمده بودند، از مجازی بودن حساسی شکایت می‌کردند. می‌گفتند فکر کنید یک یا دو سال برای رفتن به یک دانشگاه خوب شب و روزت را با درس یکی کنی بعد تنها چیزی که نصیبت شود فقط لینک کلاس باشد. نه بتوانی از تماشای درخت‌های پاییزی رنگ دانشگاه لذت ببری و نه بتوانی از کلاس‌های متفرقه دانشگاه استفاده کنی و از تجربه درس خواندن در کتابخانه دانشگاه هم محروم بمانی و تنها چیزی که از دانشگاه عایدت شود فقط عکس‌هایی است که می‌توانی از سال بالایی‌ها بگیری و با حسرت نگاهشان کنی...



## در آبان‌ها چه میگذرد؟

در طول این ۴۰ و اندی سال جوانان ایرانی به دفعات فراوان در مقابل آمریکا ایستادگی کردند. همین چندی پیش در سالگرد ۱۳ آبان بود که خبری بزرگ رسانه‌های خارجی را در بهت و حیرتی عظیم فروبرد و رسانه‌های ایرانی را از شادی و شغف لبریز کرد.

قرار گرفتن دو ناو شهید ناظری و شهید سیاوشی و چند ناو تندرو در مقابل کشتی‌های مجهز و پیشرفته که تنها طول آنان ۱۰۰ برابر ناوهای ایرانی بود، تعجب و البته تشویق همگان را در پی داشت.

داستان از این قرار بود که نفت ایرانی توسط آمریکایی‌ها به مکانی نامعلوم هدایت می‌شد، دزدی در روز روشن اتفاق افتاده بود؛ اما نمی‌شد دست روی دست گذاشت تا سرمایه ایرانی به تاراج برود؛ پس باید جوانان پاسدار در مقابل این دزدی ایستادگی می‌کردند و این طلای سیاه را به کشور باز می‌گرداندند. جوانان ایرانی با اقتدار بر سر کشتی دزدیده شده فرود آمدند و کشتی را با تمام محموله آن به سمت ساحل ایران رهنمود کردند.

نکته جالب این اتفاق این بود که آمریکایی‌ها با وجود دو ناو پیشرفته و هلیکوپتر و یک قایق پیشرفته؛ حتی یک تیر هم شلیک نکردند؛ زیرا می‌دانستند در ظاهر دو ناو و چند قایق تندروی ایرانی است؛ ولی در باطن نیروهای پهبادی و هوادریا و نیروهای موشکی و پدافندی سپاه در برابر آن‌ها قرار دارد و در یک کلام تمام ملت ایران در برابر آن‌ها ایستاده بود. ایران و ایرانی برای رسیدن به این امکانات و تجهیزات و این اقتدار در برابر قدرت پوشالی آمریکا خون‌ها و جوانان زیادی داده است.

این اولین باری نبود که ایرانی‌ها جلوی قلدری و غارتگری آمریکار گرفتند و آخرین بار هم نخواهد بود. جوانان این مرز و بوم در آسمان و زمین و دریا و خشکی نشان داده‌اند که با تمام توان در مقابل هر نوع دخالت و دست‌درازی ایستادگی می‌کنند.

زینب قلی‌زاده

۲۲ بهمن ۵۷ بود که دست غارتگر آمریکا را از سرزمین مان بریدند. جوانانی که تا دیروز در زندان‌های ساواک زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا امید به آزادی داشتند، امروز در مقابل شاه و خدم و حشم او قد علم کرده بودند و دست بیگانه را پس زدند. خاورمیانه و مخصوصاً ایران، جایی نبود که آمریکا و متحدانش به راحتی بتوانند از آن دست بکشند؛ پس با تمام وجود، امکانات و تجهیزات خود را به کار گرفتند تا نهال نو پای انقلاب را با تند بادهایی از هر جهت از میان بردارند.

در همه اتفاق‌های شوم و تلخی که در اوایل انقلاب در کشور رخ می‌داد، دست پوشالی و آهنی آمریکا دیده می‌شد. درست ۹ ماه بعد از پیروزی انقلاب بود که جوانان انقلابی با الهام از اعلام مواضع و سخنرانی‌های امام خمینی (ره) در هفته‌ها و ماه‌های منتهی به آبان ماه ۵۸ در اقدامی شجاعانه و مقتدرانه دست به تسخیر لانه جاسوسی شیطان بزرگ زدند. مکانی که تمام شرارت‌ها و مزاحمت‌ها در کشور از آن جاسرچشمه می‌گرفت و فرماندهی می‌شد.

این اقدام هوشمندانه دانشجویان علاوه بر اینکه اولین باری بود که بیش از ۵۰ نفر از کارکنان آمریکایی در ۴۴ روز به گروگان گرفته شدند، نتایج و آثار مهمی از قبیل تقویت و هم‌گرایی، شفاف شدن مواضع و گروه‌ها و نیروهای داخلی انقلاب، سقوط دولت موقت، تزریق روحیه خودباوری به مردم ایران و نشر روح امید به ملت‌های آزادی‌خواه را از خود بر جای گذاشت.

در این میان مواضع و عملکرد رهبران انقلاب در قبال تبلیغات و ترفندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی غرب، نه تنها از مسیر اصلی خود که بیانگر روح و عزت و اقتدار برای ملت بود منحرف نشد؛ بلکه پوشالی و دروغین بودن هیمنه قدرت آمریکا را به تمام دنیا نشان داد.

از سال بالایی‌ها که پرسیدیم گفتند وقتی دانشگاه می‌رفتیم اجتماعی‌تر بودیم. گفت‌وگوی اول صبح با بچه‌ها حالمان را عوض می‌کرد. از یکدیگر چیزهای جدید یاد می‌گرفتیم؛ اما الان بسیاری از بچه‌ها منزوی شده‌اند. گفت‌وگوهایمان بیشتر درباره درس است و فرصت یادگیری و تجربه کردن چیزهای جدید نداریم.

چیزی که همه دانشجویان را شاک کرده بود سرعت پایین اینترنت و قطع و وصلی‌هایش بود. شکایت دیگرشان پایین آمدن سطح یادگیری بود. می‌گفتند دیدن استاد و ارتباط مستقیم با او یادگیری را برایمان شیرین‌تر و راحت‌تر می‌کرد. حجم بالای مطالب تدریس شده از دیگر چیزهایی بود که دانشجویان را آزرده‌خاطر کرده بود و همین‌طور می‌نالیدند از چشم درد و سردردی که این روزها مهمان ناخوانده‌ی روزگار همه شده است.

اما از طرف دیگر بسیاری از دانشجویان از دانشگاه مجازی و درس خواندن با یک گوشی همراه بسیار لذت می‌بردند. دلیلشان هم این بود که ساعت مرده‌شان کمتر شده است. بیشتر درس می‌خوانند و کلاس‌های متفرقه می‌روند و مهارت‌آموزی می‌کنند. بچه‌های شهرستان از اینکه در خوابگاه نیستند و کنار خانواده‌هایشان هستند بسیار راضی بودند و حسابی از دانشگاه خانوادگیشان لذت می‌بردند. خستگی بین کلاس‌ها و رفت‌وآمد کمتر از دلایل دیگر دانشجویان بود. بعضی دانشجویان همین که از دست شلوغی مترو راحت شده بودند برایشان کافی بود. امکان مرور دوباره کلاس‌ها هم ویژگی دیگر کلاس‌های آنلاین بود که برای دانشجویان بسیار مطلوب بود.

خوب یا بد دانشگاه مجازی، فعلاً بهترین راه آموزش است. دانشگاه مجازی بسیاری از خوبی‌ها و لذت‌های دانشگاه حضوری را برایشان پررنگ کرد، چیزهایی که می‌دیدیم و قدرشان را نمی‌دانستیم.

با همه‌ی این توصیفات اگر نظر من را بخواهید باید بگویم دوست دارم دانشگاه حضوری شود؛ تا لذت‌های دوران دانشجویی را بیشتر درک کنیم.

عطیه سلیمی پور، مدیریت بازرگانی

## فراتر از خیال!

برای چشم‌هایی که مدام غر می‌زنند، به تخیلی بودن هر آنچه که می‌بینند، منصور توصیه می‌شود. فیلمی که از اتاق تخیلی ذهن‌تان پا به واقعیت می‌گذارد و تالش، اراده، غرور و غیرت را در یک قاب به نمایش می‌گذارد. منصور، تیمساری است که می‌جنگد، نه برای کشتن که برای حفاظت از مردم کشورش.

زندگی او یادت می‌دهد، اولویت‌ها را، غرور به جا را، اراده را و...

تیمسار ستاری اولین جنگنده کاملاً ایرانی را میان خنده‌های تمسخرآمیز دیگران می‌سازد و در اوج کمبود تسلیحات نظامی در سال‌های پایانی جنگ بر یک پروژه مهم کار می‌کند که این تازه شروع ماجراست.

مورخ ۲ آذر ۱۴۰۰ به مناسبت آغاز هفته‌ی بسیج با جمعی از دانشجویان به تماشای فیلم سینمایی منصور نشستیم.

زینب طاهرخانی-ادیبات



اگر قلم خوبی دارید و دوست دارید در «ایما» فعالیت کنید، به شماره‌ی ۰۹۱۰۱۹۴۹۶۰۵ در «واتس‌آپ» پیام بدهید!

